

تحلیل تأثیرپذیری منافع ملی ایران از چالش‌های موجود در منطقه آسیای مرکزی
حبیب الله جمشیدی^۱ - حجت مهکویی^۲ - مهناز گودرزی^۳ - مهدی مؤمنی^۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲

چکیده:

آسیای مرکزی تنها منطقه‌ای از جهان است که ۴ قدرت هسته‌ای (روسیه، چین، هند و پاکستان) را به هم متصل می‌کند. کشورهای این منطقه محصور در خشکی هستند. در این زیرسیستم منطقه‌ای به جز کشورهای آسیای مرکزی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به رقابت برای تأمین منافع خود مشغول هستند. پرسش اصلی مطرح شده این است که منافع ملی ایران از چالش‌های موجود در منطقه آسیای مرکزی چگونه تأثیر می‌پذیرد؟ انگاره حاصل این پاسخ را می‌دهد که منافع ملی ایران از چالش‌هایی که در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد، تأثیر می‌پذیرد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی و سایت‌های اینترنتی به دنبال بررسی این هدف است که تأثیرپذیری منافع ملی ایران از چالش‌های موجود در این منطقه چگونه است. نتایج نشان می‌دهند که با توجه به نقش این منطقه و حضور ابرقدرتها در آن، منافع ملی ایران از چالش‌هایی که در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد، تأثیر می‌پذیرد.
واژگان کلیدی: منافع ملی، ایران، آسیای مرکزی، تأثیرپذیری، چالش‌ها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
habibjamshidi1359@gmail.com

^۲ - گروه جغرافیای سیاسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران: نویسنده مسئول
hojat_59_m@yahoo.com

^۳ - عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
mahnazgoodarzi60@gmail.com

^۴ - گروه جغرافیا، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
momeni100@gmail.com

مقدمه

آسیای مرکزی در طول تاریخ، مهد فرهنگ‌های بزرگ بشری و گذرگاه اروپا به آسیا و بالعکس بوده و مورخین از آن به عنوان تمدن اسلام و سایر تمدن‌ها یاد کرده‌اند. این منطقه، در نوشته‌های متعلق به دانشمندان انگلیسی و آلمانی، «آسیای مرکزی» ذکر شده است. در حالی که دانشمندان متأخر فرانسوی و نوشته‌های روسی آن را «آسیای میانه» نامیده‌اند. این منطقه در دوران معاصر دوباره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفت چرا که، به لحاظ موقعیت جغرافیایی، آسیای مرکزی در حدفاصل اروپا در غرب، آسیا در شرق، روسیه در شمال و جهان اسلام در جنوب قرار گرفته است. از حیث فرهنگی این منطقه در محل برخورد و تقاطع فرهنگ‌های شرق و غرب، از جمله فرهنگ ترکی و اسلامی-فارسی و از نظر تاریخی در مسیر جاده ابریشم، قرار گرفته است.

آسیای مرکزی تنها نقطه‌ای از جهان است که ۴ قدرت هسته‌ای (روسیه، چین، هند و پاکستان) را به هم متصل می‌کند کشورهای این منطقه محصور در خشکی هستند (عدم دسترسی به دریای آزاد) و تنها به واسطه خاک با کشورهای همجوار به آب‌های آزاد دسترسی دارند. توضیح آنکه در این زیرسیستم منطقه‌ای به جز ۵ کشور آسیای مرکزی (ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان) ۵ قدرت منطقه‌ای (روسیه، ایران، ترکیه، هند و پاکستان) و ۳ قدرت فرامنطقه‌ای (آمریکا، اتحادیه اروپا و چین) به رقابت برای تأمین منافع خود مشغول هستند. (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۹۱) بنابراین در یک تحلیل کلی از اهمیت ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی می‌توان گفت که اول: در شمال آسیای مرکزی کشور قدرتمند روسیه قرار دارد که به دنبال احیای فرهنگی، سیاسی-اقتصادی خود است و می‌تواند در آینده بار دیگر به اصلی‌ترین رقیب آمریکا تبدیل شود. دوم: در جنوب این منطقه کشور افغانستان قرار دارد که فاقد یک دولت قدرتمند بوده و هم‌اکنون به جایگاه امنی برای تروریست‌ها تبدیل شده است. سوم: آسیای مرکزی دارای ذخایر انرژی فراوانی است که در صورت حضور دایمی آمریکا در منطقه این کشور می‌تواند امنیت انرژی خود را تضمین کند. چهارم: آسیای مرکزی مرکز اتصال ۴ قدرت اتمی روسیه، چین، هند و پاکستان است. پنجم: این منطقه پل ارتباطی دنیای شرق با دنیای غرب است. در این ارتباط، یک منطقه ممتاز-همچون آسیای مرکزی- با امتیازات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود، در همسایگی چند کشور اثر بخش، می‌تواند دارای اهمیت افزونی باشد. وجود گروه‌های قومی و اختلافات ارضی و مرزی متعدد، این منطقه را به منطقه‌ای بی‌ثبات تبدیل کرده است. (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۷-۸) با این حال شاید مهم‌ترین ویژگی ژئوپلیتیک

آسیای مرکزی، پس از فروپاشی شوروی و به‌ویژه پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر، تبدیل‌شدن این منطقه به عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد.

از تضاد ژئوپلیتیکی و رقابت سازمان همکاری شانگ‌های و ناتو در آسیای مرکزی منافع ملی ایران، در چهار بعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. بررسی تأثیر این رقابت بر منافع ملی ایران در ابعاد مختلف، سیاست خارجی ایران، تغییر محیط امنیتی ایران و اتخاذ راهکارهای مناسب از سوی ایران در جهت استفاده از گسل‌های شکل گرفته در میان قدرت‌ها در سطح میانی و دو سازمان شانگ‌های و ناتو در سطح بین-المللی، خصوصاً در آسیای مرکزی موضوعاتی هستند که این پژوهش در صدد بررسی آنها بر خواهد آمد. لذا متناسب با این مطلب در این پژوهش با چند سوال مختلف روبه‌رو هستیم از جمله: تضاد ژئوپلیتیکی و رقابت ابرقدرتها در آسیای مرکزی، منافع ملی ایران، را در چه ابعادی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؟ این رقابت چه تأثیر بر فضای ژئوپولیتیک منطقه خواهد گذاشت؟ چه چالش‌هایی در منطقه آسیای مرکزی وجود دارند؟

روش تحقیق

این مقاله از نظر روش کیفی و با ماهیت روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. با استفاده از منابع اسنادی و سایت‌های اینترنتی به بررسی تأثیرپذیری منافع ملی ایران از منطقه آسیای مرکزی پرداخته است.

مبانی نظری

منافع ملی

این مفهوم، از مفاهیم پیچیده و در عین حال اساسی در علوم سیاسی است که به رغم کاربرد و استفاده زیاد در متون داخلی و خارجی معنای واحدی ندارد. اکثر کارشناسان امور بین‌المللی، هدف‌ها و انگیزه‌های اساسی رفتار کشور را در صحنه بین‌المللی «منافع ملی»^۱ نام نهاده‌اند. این گروه معتقدند آنچه کشورها در صحنه بین‌المللی انجام می‌دهند در جهت تحصیل حفظ منافع ملی است. (عامری، ۱۳۷۴: ۲۶۳) منافع ملی را می‌توان، چنین تعریف کرد: «هدف-های عام و ماندگاری که یک ملت برای دستیابی به آنها تلاش می‌کند». طبق این تعریف، منافع ملی، مفهوم وسیعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی نیست و ممکن است حیطه وسیعی که شامل دستیابی به انرژی، منابع مواد خام، فناوری جدید،

^۱. National Interests

توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و... را نیز در خود، جای دهد. (روشندل، ۱۳۷۴: ۳) منافع ملی عبارت است از ارزش‌های مادی و معنوی که افراد یک ملت نسبت به آنها احساس تعلق، وابستگی و مالکیت نموده و برای حفاظت از آنها و جلوگیری از تصرف آنها به دست سایرین از خود حساسیت نشان داده و حاضر به پرداخت هزینه می‌باشد. (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۳۰۵)

اهمیت منطقه آسیای مرکزی

می‌توان بیان داشت که اهمیت ژئوپولیتیک آسیای مرکزی و قفقاز به حدی است که حتی برخی از صاحب‌نظران در مقابل این فرضیه که منابع انرژی موجب اهمیت دادن به این منطقه شده است، معتقدند که اهمیت ژئوپولیتیک منطقه باعث اهمیت یافتن منابع انرژی آن شده است. مهمترین استدلال این دسته از تحلیل‌گران، مبالغه‌هایی است که در سالهای پایانی قرن بیستم در خصوص ذخایر انرژی دریای کاسپین صورت گرفت. همجواری با چین به عنوان قدرت جدید در حال حضور، ایران و افغانستان و همچنین روسیه‌ای که همچنان بزرگترین رقیب آمریکا و ناتو محسوب می‌شود، به حد کافی اهمیت ژئوپولیتیک این منطقه را برای آمریکا و ناتو برجسته می‌کند. کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال با دو تحول ژئوپولیتیک داخلی و منطقه‌ای مواجه شدند. اول، میراث سیاست‌های شوروی در ارتباط با مسایل سیاسی، قومی، هویتی و مرزی است که به یکی از عوامل اختلاف و مناقشه در منطقه تبدیل شده است. دشواری‌های دوران گذار و تعارضات به ارث رسیده از دوران شوروی، به ویژه اختلافات قومی در این منطقه بحران‌هایی را رقم زده است. دوم، خلأ ناشی از فروپاشی شوروی رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. به دنبال وقایع ۱۱ سپتامبر و طرح مبارزه جهانی، با تروریسم، احداث پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و سپس حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان وضعیت ژئوپولیتیک جدیدی برای آسیای مرکزی بوجود آورده که با چالش‌ها و فرصت‌هایی همراه است. از یکسو توجهی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این منطقه معطوف کرده‌اند، این اطمینان را به آنها می‌دهد که زمینه تسلط دوباره روسیه امکان‌پذیر نیست و وضعیت به قبل از فروپاشی باز نمی‌گردد. از سوی دیگر، رقابت قدرتها در این منطقه موجب شده تا این کشورها در تنظیم سیاست خارجی دچار مشکلاتی شوند، روابط نزدیک با روسیه یا غرب، و یا روی آوردن به همکاری جمعی با کشورهای مستقل مشترک

المنافع و یا کشورهای خارج از منطقه، (داداندیش، ۱۳۸۶: ۷۵) سیاست‌هایی است که این کشورها به تناوب آنها را پس از حوادث ۱۱ سپتامبر تجربه کرده‌اند.

آسیای مرکزی منطقه‌ای بسیار مهم در محیط ژئوپولیتیک جهانی به شمار می‌رود. این منطقه چه در دوران قبل از شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، چه بعد از فروپاشی آن و چه در عصر حاضر جزء مناطق راهبردی به شمار می‌رود. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشور-های آسیای مرکزی نه تنها یک دگرگونی اساسی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود، بلکه اهمیت آسیای مرکزی را به عنوان یک منطقه استراتژیک احیاء نمود و سبب شد تا بار دیگر این منطقه از نظر ژئوپولیتیکی برجسته گردد این برجستگی منطقه را با تهدیدات زیادی روبه‌رو ساخته است.

محیط امنیت داخلی آسیای مرکزی

آسیای مرکزی منطقه‌ای شامل دولت‌های قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان به وسعت چهار میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر پنجاه و پنج میلیون نفر است. به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری‌های سابق متعلق به آن با چالش‌ها و مخاطرات تازه و پیشتر غیرقابل حلی از جمله‌گذار اقتصادی و اجتماعی، ایجاد نظام مدیریت دولتی و اقتصادی، ایجاد نظام‌های امنیتی در سطوح مختلف نظامی، اقتصادی، فناوری، اطلاعاتی و بوم‌شناختی روبرو شدند. این فرآیندها به اشکال گوناگون جمهوری‌های آسیای مرکزی را در بر گرفت که مهمترین آنها اطمینان یافتن از برقراری و حفظ امنیت در سطوح مختلف بود. تحقق بخشیدن به الزامات موجودیت دولت مستقل و دارای حق حاکمیت ملی به شدت با امنیت و لزوم حفاظت از منافع ملی پیوند خورد است. امنیت لحظه‌ای کلیدی در تاریخ ملی است که نه تنها امکان موجودیت و توسعه ملی را حفظ می‌کند بلکه یکپارچگی ارضی، دارایی‌ها، فرهنگ، زبان و هرگونه نظام و زیرنظام ارزشی نیز به آن وابسته است. (Daneykin, et.al, 2016:1-2)

کشورهای آسیای مرکزی با چالش‌های امنیتی مشترک از جمله جرم و جنایت، فساد، تروریسم و ناتوانی در انجام تعهدات مرتبط با اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک از آن جمله محسوب می‌شوند. با این حال همکاری‌های امنیتی میان کشورهای منطقه متوقف شده است و در نتیجه انتظار می‌رود شرایط امنیتی آنها در آینده نزدیک متفاوت و متغیر باشد. وضعیت آینده دو کشور قرقیزستان و تاجیکستان در سایه تنش‌های قومی و ارضی قرار دارد؛ فساد در قزاقستان و ترکمنستان می‌تواند مزایای ناشی از توسعه منابع وسیع انرژی آنها را تحت‌الشعاع قرار دهد؛

اقتدارگرایی و فقر در ازبکستان احتمالاً به بحران جایگزینی دامن می‌زند. از سوی دیگر، جامعه مدنی متشنج قرقیزستان ممکن است در نهایت بتواند آینده این کشور نسبتاً کوچک را تضمین کند. قزاقستان و ازبکستان ممکن است به قدرت‌هایی محلی تبدیل شوند که پیشتازی و رهبری را در ارائه راه‌حل‌های سیاستی برای مشکلات مشترک آسیای مرکزی به دست بگیرند و به علت برخورداری از وسعت فراوان و منابع انرژی و طبیعی عظیم، در برابر نفوذ قدرت‌های خارجی مقاومت کنند. تحولات سیاسی داخلی در چندین کشور مرزی یا نزدیک به هم ممکن است تأثیرات قابل توجهی بر امنیت در منطقه آسیای مرکزی داشته باشد. این تحولات شامل افزایش اقتدارگرایی و جهان‌گرایی در سیاست خارج روسیه، رشد اقتصادی چین، بی‌ثباتی در ایران و منطقه قفقاز جنوبی و افزایش مجدد موج تولید مواد مخدر به همراه رشد افراط‌گرایی اسلامی در افغانستان هستند. (Nichol, 2016:2)

محیط امنیت خارجی آسیای مرکزی

دولت‌های آسیای مرکزی به تدریج روابط خود را با کشورهای همسایه و غیر همسایه و سازمان‌های بین‌المللی که تلاش دارند نقشی در این منطقه ایفاء کنند یا به هر طریقی بر آن تأثیر بگذارند، تقویت کرده و گسترش داده‌اند. این کشورها شامل کشورهای همسایه و یا واقع در مجاورت آسیای مرکزی از جمله روسی، افغانستان، چین، ایران، ترکیه و دولت‌های قفقاز جنوبی و دیگر کشورها از جمله آمریکا، آلمان، فرانسه، هند، اسرائیل، پاکستان، عربستان سعودی، کره جنوبی و اوکراین هستند. از نظر مناسبات با دولت‌های نزدیک، ترکمنستان احتمالاً بیشتر نگران ایران و افغانستان است تا کشور چین که با آن هم مرز نیست؛ از سوی دیگر، قزاقستان احتمالاً بیشتر نگران روسیه در همسایگی آن است تا افغانستان که با این کشور مرز مشترک ندارد. دولت‌های آسیای مرکزی در عین تلاش برای برقراری و مدیریت روابط با این دولت‌ها، در جستجوی دریافت کمک از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله بانک جهانی^۱، صندوق بین‌المللی پول^۲، سازمان همکاری اقتصادی^۳، سازمان کنفرانس اسلامی^۴، اتحادیه اروپا^۵، دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع^۶، سازمان همکاری شانگهای^۷ و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی^۱ برآمده‌اند.

1. World Bank (WB)

2. International Monetary Fund (IMF)

3. Economic Community Organization (ECO)

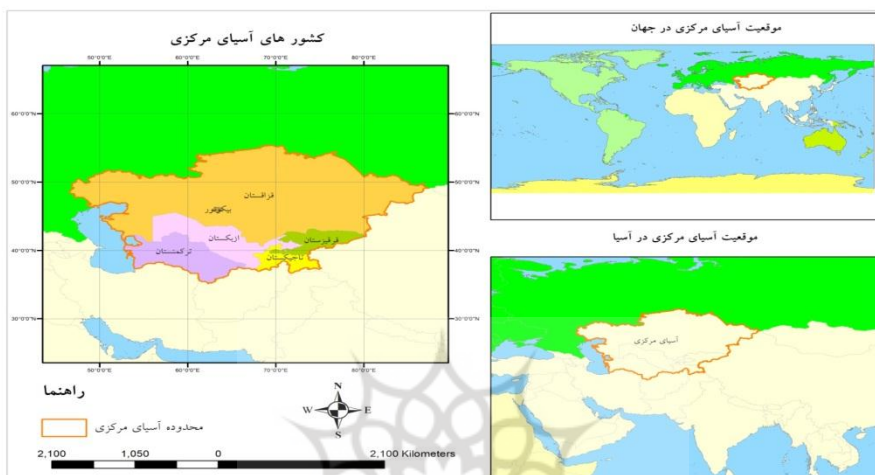
4. Organization of the Islamic Conference (OIC)

5. European Union (EU)

6. Commonwealth of Independent States (CIS)

7. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

(Nichol, 2016:5) قدرت‌های خارجی هر چند در برخی موارد برای کسب نفوذ در آسیای مرکزی با همدیگر رقابت می‌کنند، دارای منافع مشترکی نیز در این منطقه هستند. روسیه، چین و آمریکا پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر به نوعی در مبارزه با تروریسم در منطقه آسیای مرکزی همکاری کردند. این نوع الگوی همکاری به نظر آن زمان تا کنون تکرار شده است اما شرایط امنیتی در افغانستان به مراتب پیچیده‌تر شده است.



نقشه شماره ۱: موقعیت آسیای مرکزی

Drawing: writers, based on international data

یافته‌های تحقیق

چالش‌های تأثیرگذار بر منافع ملی ایران در منطقه آسیای مرکزی

الف- گسترش اسلام‌گرایی افراطی به عنوان تهدیدی جدی

دو دهه آخر قرن بیستم شاهد گسترش مداوم اسلام رادیکال بوده است. سال ۱۹۷۹، به عنوان آغاز عصر جدید اسلام‌گرایی افراطی شناخته می‌شود؛ در این سال با اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از جهادگرایان از کشورهای اسلامی در سراسر جهان وارد خاک افغانستان شدند. با تأسیس القاعده در دهه ۱۹۸۰، اولین شبکه تروریستی ایجاد شد که خود را به یک کشور و یا منطقه خاص محدود نمی‌کرد و یک هدف جهانی برای خود ترسیم کرده بود. ظهور اسلام رادیکال را می‌توان به عوامل متعددی نسبت داد. از جمله این عوامل می‌توان به جستجو برای یک هویت مشخص، احساس و یا تجربه به حاشیه رفتن- از نظر سیاسی و اقتصادی، مخافت با ایدئولوژی‌های ملی‌گرا و سکولار، ناامیدی از رژیم‌های مرتد

¹. North Atlantic Treaty Organization (NATO)

و فاسد و ضعف نظام‌های آموزشی اشاره کرد. برخی از کشورها، مانند افغانستان، سومالی، عراق و سوریه که درگیر جنگ‌های خونین بودند و دولت‌های آنها توان کنترل بخش‌های وسیعی از کشور را از دست داده بود، مأمّن مناسبی برای رشد و گسترش گروه‌های تروریستی و افراطی فراهم کردند. گروه‌های تروریستی نیز به مرور زمان توان خود را در تبلیغات و عضوگیری بهبود بخشیدند.

برخی از ناظران، با استناد به انقلاب‌های اخیر در برخی از کشورهای عربی، امیدوار بودند که گروه تروریستی القاعده و گروه‌های وابسته به آن به تدریج قدرت خود را از دست خواهند داد. این استدلال بر این فرض استوار بود که اعضای گروه‌های جهادی با مشاهده امکان تغییر از طریق راه کارهای صلح‌آمیز، از پیوستن به این گروه‌ها دست خواهند کشید. با این وجود، در سال‌های اخیر، شاهد اتفاقات دیگری بخصوص در عراق و سوریه بوده‌ایم. اسلام رادیکال از افزایش محبوبیت خود در سال‌های اخیر بهره فراوان برده است؛ به عنوان مثال، القاعده و گروه - های وابسته به آن، مانند جبهه النصره، و همچنین گروه‌هایی که از القاعده منشعب شدند، نظیر دولت اسلامی عراق و سوریه (داعش)، در سال‌های اخیر توان خود را افزایش داده‌اند که محمد ابو رومان^۱ از آن به عنوان «بهار القاعده»^۲ یاد کرده است. در این فرایند القاعده از یک گروه تروریستی واحد و یکپارچه به چندین گروه مختلف تبدیل شد. (Fredrich Ebert Stifun- 7, 2015 g)

عوامل مؤثر بر گسترش تروریسم

عوامل بسیاری بر رشد و گسترش تروریسم در این منطقه تأثیرگذار هستند که در ادامه به بررسی برخی از آنها خواهیم پرداخت.

عوامل داخلی

رایج‌ترین عاملی که برای رشد فعالیت‌های تروریستی به آن اشاره شده، فقر و مشکلات اقتصادی است. در شرایطی که مردم به منابع و فرصت‌های مشخصی دسترسی ندارند، فقر می‌تواند سبب بروز خشم و روی آوردن به تروریسم می‌شود. یکی از مطالعات نشان می‌دهد که نبود فرصت‌های اقتصادی و رشد اقتصادی اندک ارتباط تنگاتنگی با فعالیت‌های تروریستی دارد. بنابراین، رشد فقر در جامعه احتمال رشد فعالیت‌های تروریستی را افزایش خواهد داد. برخی

^۱. Mohammad Abu Rumman

^۲. Al Qaeda Spring

دیگر از کارشناسان عوامل سیاسی نظیر سرکوب دولتی را یکی از عوامل گسترش تروریسم می‌دانند. جوامع بی‌ثبات غیر دموکراتیکی که دارای دولت‌های ضعیفی هستند، رنج‌هایی را به مردم خود تحمیل می‌کنند. نقض حقوق بشر نیز در همین چارچوب تعریف می‌شود چرا که نقض حقوق بشر اغلب توسط دولت‌ها انجام می‌شود. این کارشناسان بر این باورند که تبعیض‌های سیاسی سبب می‌شود که افرادی که در ساختار سیاسی به حاشیه رانده می‌شوند، به خشونت و فعالیت‌های تروریستی روی می‌آورند. همچنین در صورتی که شهروندان نتوانند از طرق مسالمت‌آمیز به خواسته‌های سیاسی خود برسند، به ناچار به فعالیت‌های خشونت‌آمیز و تروریستی روی می‌آورند.

عوامل اجتماعی نیز بر رشد و گسترش تروریسم تأثیرگذار بوده‌اند. سطح آموزش، امید به زندگی، درآمد سرانه و به طور کلی توسعه انسانی بر پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی مؤثرند. مذهب عامل دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. در دوران رشد تروریسم مدرن، شاهد گسترش افراط‌گرایی مذهبی بوده‌ایم. افرادی که در تروریسم مذهبی مشارکت می‌کنند بر این باورند که اعمال آنها، بدلیل پیروی از دستورات دین، بخشیده خواهد و حتی بابت این اعمال پاداش نیز دریافت خواهند کرد. لازم به ذکر است که افراط‌گرایی تنها به یک مذهب محدود نمی‌شود و اشکال مختلفی از تروریسم مذهبی را می‌توان یافت. (Butler 2015, 3-7)

عوامل خارجی

از یک دیدگاه جامع، منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ بر روند تحولات بین‌المللی سایه افکنده است. آنها قدرت خود را با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف اعمال می‌کنند و با تقویت متحدان خود نفوذ خود را گسترش می‌دهند. این کمک‌ها اشکال مختلفی مانند کمک‌های اقتصادی، توافقاتنامه‌های دفاعی، تبادلات اطلاعاتی و عملیاتی و همچنین حمایت‌های لجستیکی در عرصه‌های نظامی، به خود می‌گیرد. در خصوص رشد و گسترش تروریسم به نظر می‌رسد که مسائل پشت پرده‌ای وجود دارد که این رویدادهای ناگوار را رقم می‌زند. حال مسئله اساسی این است که آیا قدرت‌های بزرگ اهداف خیرخواهانه‌ای را دنبال می‌کنند و یا از تروریسم به عنوان یک ابزار برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، ایالات متحده از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، برای رسیدن به اهداف خود از طالبان حمایت کرده است. با توجه اهمیت این منطقه و وجود خط لوله‌های حیاتی بخصوص در شمال افغانستان، ایالات متحده سعی دارد نفوذ خود را در افغانستان تقویت نماید. (Business.inquirer, 2017)

علاوه بر این، پس از اشغال افغانستان توسط ایالات متحده در سال ۲۰۰۱، بسیاری از نیرو-های مذهبی برای نشان دادن اعتراضات خود به خشونت علیه نیروهای خارجی روی آوردند. بنابراین می‌توان گفت که دخالت‌های خارجی در منطقه سبب افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان، بخصوص در اروپا، شده است.

ب- فقر و بیکاری در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی شامل پنج کشور ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان می‌شود؛ این کشورها مجموعاً دارای ۳۱.۴ میلیون نفر نیروی کار دارند. بیشترین نیروی کار متعلق به ازبکستان است (۱۳.۶ میلیون) و ترکمنستان کمترین نیروی کار (۲.۳ میلیون) را در اختیار دارد. مشارکت نیروی کار به علت میراث بجای مانده از اتحاد جماهیر شوروی، در این کشورها بسیار بالاست. به عنوان مثال، در ترکمنستان و ازبکستان میزان مشارکت نیروی کار در فعالیت اقتصادی با اقتصادهای پیشرفته‌ای مانند کره جنوبی قابل مقایسه است. ارقام مربوط به میزان بیکاری در آسیای مرکزی در مقایسه با کشورهایی چون کره جنوبی بالاتر است؛ اگر چه این برآوردها در منابع مختلف تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، بر اساس برآوردهای سازمان جهانی کار^۱، میزان بیکاری در ازبکستان در سال ۲۰۱۴، ۱۰ درصد بوده است، درحالی‌که بر اساس بررسی‌های بانک جهانی^۲ در سال ۲۰۱۳ این رقم ۱.۵ درصد برآورد شده است. (Mirkasimov and Ahunov 2017: 1) بر اساس برآورد بانک جهانی در سال ۲۰۱۷، نرخ بیکاری در کشورهای آسیای مرکزی به شرح زیر است: قزاقستان ۵.۰۷ درصد، جمهوری قرقیزستان ۷.۳۶ درصد، تاجیکستان ۱۰.۲۹ درصد، ترکمنستان ۳.۳۴ درصد و ازبکستان ۶.۹۰ درصد^۳. یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک کشورهای آسیای مرکزی رشد چشمگیر خود اشتغالی در این کشورها است. بر اساس اطلاعات منتشر شده در پایگاه داده «World Development Indicators»، ۳۰ درصد نیروی کار به صورت خویش فرما در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت می‌کنند. در تاجیکستان و قرقیزستان که سرانه تولید ناخالص داخلی بسیار کمتری دارند، به ترتیب ۴۷.۸ درصد و ۴۳.۳ درصد نیروی کار به شکل خویش فرما فعالیت می‌کنند. (Mirkasimov and Ahunov 2017: 2)

پ- ترانزیت مواد مخدر و تهدیدات منطقه آسیای مرکزی و روسیه

^۱. International Labour Organization (ILO)

^۲. World Bank

^۳. <https://data.worldbank.org/indicator/sl.uem.totl.zs>

مواد مخدر عامل تهدید منطقه آسیای مرکزی: صرف نظر از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، یکی از عوامل مهم عدم توفیق جامعه بین‌المللی برای حل مسأله قاچاق مواد مخدر، منافع بعضی از کشورهای (دولت‌های) تولید کننده و ترانزیت است که از این رهگذر و در شرایط بد اقتصادی حاضر نیستند ولو به قیمت از بین رفتن انسانها (اعم از کودک، نوجوان، زنان و مردان) از تجارت پرسود قاچاق مواد مخدر دست بردارند. (شاهسون و رجبی، ۱۳۹۰: ۶۵)

این موضوع در آسیای مرکزی نمود بارزی دارد. چرا که به لحاظ تاریخی و جغرافیایی تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان مناطقی جذاب و مناسب برای قاچاق مواد مخدر به حساب می‌آیند. این دولتها در میان بزرگترین تولیدکنندگان مواد مخدر و مناسب‌ترین بازارهای مصرف یعنی اروپای غربی واقع شده‌اند. این کشورها از یک طرف در همسایگی کشورهای هلال طلایی (Golden Crescents) تولید کننده یعنی افغانستان، پاکستان و ایران قرار دارند و از سوی دیگر از طرف چین به مثلث طلایی برمه، لائوس و تایلند که از بزرگترین تولید کننده‌گان غیرقانونی تریاک محسوب می‌شوند وصل می‌شوند. تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان به ترتیب ۱۲۰۶، ۷۴۴ و ۱۳۷ کیلومتر با افغانستان مرز مشترک دارند. ترکمنستان همچنین ۹۹۲ کیلومتر با ایران دارای مرز می‌باشد. فروپاشی شوروی و آزاد شدن این کشورها مجموعه‌ای از مشکلات را برای آنها به ارث گذاشته است که چالش‌های مرزی و ترکیب آن با ترانزیت مواد مخدر مهمترین آنها می‌باشد. (نوابی، ۱۳۸۹: ۵)

جمهوری اسلامی ایران و پاکستان با چالش بزرگی برای مقابله با ترانزیت مواد مخدر از افغانستان به منظور تأمین بازارهای داخلی این کشورها، مواجه هستند. موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، این دو کشور را به مناطق ترانزیتی اصلی برای قاچاق مواد مخدر در مسیر جنوبی تبدیل کرده است. استفاده از مسیرهای دریایی، از طریق بنادر جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، برای قاچاق حجم زیادی از هروئین (و یا تریاک) مناسب است، در حالیکه استفاده از حمل‌ونقل هوایی سبب می‌شود که مقادیر کمتری مواد مخدر - برای جلوگیری از شناسایی توسط مأموران امنیتی - جابجا شود. (UNODC 2015: 10-11) لازم به ذکر است که به دلیل گستردگی مقاصد در مسیر جنوبی، آمار دقیقی از ترانزیت مواد مخدر در این مسیر وجود ندارد.

ج- مشکلات زیست محیطی در آسیای مرکزی

مشکلات زیست محیطی بسیاری در منطقه وجود دارد. این منطقه همچنان از استفاده بی‌رویه از منابع موجود در دوران اتحاد جماهیر شوروی رنج می‌برد. یکی از مشکلاتی که از گذشته به این منطقه به ارث رسیده است استفاده از این منطقه به عنوان محلی برای آزمایش‌های اتمی می‌باشد. این امر تأثیر بسزایی بر بهداشت انسانی و محیط زیست شکننده منطقه داشته است. علاوه بر این، به منظور تأمین نیاز پنبه در اتحاد جماهیر شوروی، مناطق بسیاری در آسیای مرکزی به کشت پنبه اختصاص داده شد و سیستم‌های آبیاری بسیاری در منطقه ساخته شد. این عوامل سبب کاهش آب دریاچه‌های آرال و خزر شد. از یک نقطه نظر اجتماعی، استبداد استعماری، سکولارسازی اجباری، اقتصاد متمرکز و ترسیم مرزهای تصنعی در منطقه سبب فرسایش شدید زیست‌محیطی، مهاجرت اجباری گروه‌های قومی و رقابت قومیتی برای دسترسی به زمین، آب و دیگر منابع کمیاب شده است.

همانطور که اشاره شد، مشکلات زیست محیطی آسیای مرکزی به نحوه مدیریت منابع و استفاده بی‌رویه از این منابع در بخش صنعتی در طول سالیان متمادی مربوط می‌شود. یکی از نتایج اصلی این سوء مدیریت بروز آلودگی زیست‌محیطی شدید در منطقه است که در نتیجه استخراج نامناسب منابع و دفع نادرست زباله‌های صنعتی می‌باشد. این مسئله تأثیر بسزایی بر ثبات و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد گذاشت چرا که این مشکلات زیست محیطی، در صورت تداوم، به درگیری میان کشورها و دخالت قدرت‌های بزرگ خواهد انجامید.

منابع آب نیز با همین شرایط مواجه هستند. اگر چه آسیای مرکزی از منابع آب بسیاری برخوردار است، بیشتر این منابع در دو کشور قرقیزستان و تاجیکستان قرار دارد؛ این مسئله به این معنا است که تمامی کشورهای منطقه از منابع آب یکسانی برداشت می‌کنند که این سبب پیچیده شدن مدیریت این منابع خواهد شد. نمونه بارز این مسئله در دریای آرال و رودخانه‌های آمو دریا و سیر دریا قابل مشاهده است. یکی دیگر از پیامدهای سوء مدیریت آب فسایش شور شدن زمین است که مشکلات خاص خود را بوجود خواهد آورد. (Angelini 2015, 5-6)

چ- بحران‌های قومی در آسیای مرکزی

پنج گروه اصلی قومی ساکن آسیای مرکزی از نظر جمعیت به ترتیب عبارتند از ازبکها، قزاقها، تاجیکها، ترکمنها و قرقیزها. همه این اقوام به زبان‌هایی از خانواده زبان‌های ترکی صحبت می‌کنند و تنها در این میان تاجیک‌ها هستند که به زبان فارسی سخن می‌گویند. اسلام دین غالب مردم و بسیاری پیرو مکاتب اهل سنت هستند. بر اثر همگرایی تاریخی این منطقه با

روسیه و سپس اتحاد شوروی، شمار فراوانی از روس‌ها و اوکراینی‌ها در آن زندگی می‌کنند که تنوع قومی قابل ملاحظه‌ای به آسیای مرکزی داده است. رشد جمعیت آسیای مرکزی در قرن بیستم در نتیجه نرخ بالای مولید و اقدامات بهداشتی شوروی و کاهش نرخ مرگ و میر به میزان قابل توجهی افزایش یافت. این منطقه در اواخر قرن بیستم اسیر برخی مشکلات زیست محیطی شد که ناشی از تأثیرات توسعه سریع کشاورزی، اتکای بیش از حد به آبیاری و تأثیرات آزمایش‌های تسلیحات هسته‌ای شوروی بودند. فعالیت‌های اقتصادی آسیای مرکزی حول محور کشاورزی در جنوب و صنایع سنگین و نیمه سنگین در شمال و به خصوص بخش معدن قزاقستان است. آسیای مرکزی در زمان حاکمیت شوروی بخش اعظم نیازهای اتحاد شوروی را به پنبه و همچنین زغال سنگ و دیگر مواد معدنی برای کاربردهای صنعتی تأمین می‌کرد. (Britanica, 2018) آنچه در اینجا حائز اهمیت فراوان است ارتباط اسلام با قومیت در آسیای مرکزی است. از نظر اکثریت قزاق‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها، هویت قومی یک هویت اسلامی است. قزاق بودن به معنای مسلمان بودن است. نمی‌توان بدون مسلمان بودن ازبک بود. این تناظر میان هویت‌های قومی و دینی از ریشه‌های تاریخی عمیقی برخوردار است. بخش‌های عظیمی از جمعیت آسیای مرکزی پیش از فتح این منطقه به وسیله روسیه خود را مسلمان می‌شناختند اما این هویت برخاسته از آداب و سنن محلی و اجتماعی و نه عمل به آداب قرآن بود. سیاست‌های هویتی دوره شوروی نیز باعث تقویت این هویت‌سازی دینی و ملی شد و در دوره پسافروپاشی شوروی نیز تقویت شده است. (Omeliicheva, 2017: 2-5)، تنش‌های متعددی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی وجود دارد. بر اساس مطالعات صورت گرفته به وسیله شورای آتلانتیک مستقر در آمریکا برخی از مهمترین این مناقشات به شکل زیر هستند:

جدول (۱)؛ بحران‌های قومی در آسیای مرکزی (منبع: مطالعات نگارندگان)

کشور	تنش	توضیحات	وضعیت
قزاقستان	منطقه وستوچنی قزاقستان	جدایی طلبان روس تبار خواستار استقلال در مرزهای	حوادث گاه و بیگاه

	جنوبی قزاقستان هستند		
فعال	حمایت جدایی طلبان اویغور از همتایان خود در سین کیانگ	مرزهای شرقی	
فعال	تنش‌ها و درگیری‌ها با ازبکستان	مرزهای جنوبی	
	فعالیت‌های گاه و بی‌گاه شبه نظامیان	باتکن و لیلک (Batken & Lailek)	قرقیزستان
	تنش‌ها و درگیری‌ها با ازبکستان	مرزهای جنوب غربی/فرغانه	
آتش بس از سال ۱۹۹۹	دولت در برابر جبهه متحد تاجیکستان	جنگ داخلی	تاجیکستان
فعال	تنش‌ها و درگیری‌ها با ازبکستان	خچند	
بالقوه/ فعالیت گاه و بی‌گاه	فعالیت‌های جدایی طلبانه اسماعیلیان	گورنو - بدخشان	
فعال	مسئله تعیین حدود مرزی با جمهوری آذربایجان	دریای خزر	ترکمنستان
فعال	حوادث مختلف با همسایگان/درگیری‌ها با شبه نظامیان	مرزهای شمالی، شرقی و جنوبی	ازبکستان
بالقوه/حرکات گاه و بیگاه	فعالیت‌های جدایی طلبانه	Kara Kalpakstan	

ح- اقتدارگرایی و عدم توسعه سیاسی

هدف توسعه سیاسی گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است. مهم‌ترین لوازم بلافصل توسعه سیاسی شامل سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی، آزادی آنها در مشارکت و رقابت سیاسی، وجود مکانیسم‌های حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی، خشونت‌زدایی از زندگی سیاسی در جهت تقویت ثبات سیاسی، مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و جزء آن، است. (نظری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳) توسعه سیاسی با این ویژگی‌های خود در آسیای میانه بعد از فروپاشی شوروی نه تنها شکل نگرفت بلکه کشورهای منطقه نیز تلاشی در جهت شکل دادن به آن ننمودند. این عوامل سبب شد تا آسیای میانه به جای توسعه سیاسی با بحران سیاسی روبه‌رو شود که در نتیجه آن بین نخبگان سیاسی برای کسب قدرت اختلاف به وجود آمد، وقوع چنین بحرانی اجتناب‌ناپذیر شد و در نتیجه منجر به جنگ‌های داخلی گردید. از این به بعد نیز کشورهای منطقه آسیای میانه مستثنا نبوده و با آن درگیر بوده‌اند. (شرافت، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۱)

مجموعه جمهوری‌های آسیای مرکزی، الگوی خاصی از دمکراتیزه شدن از بالا را ایجاد کردند و در پیش گرفتند که در آن مقامات حاکم و نخبگان سیاسی این حکومت‌ها در جذب رضایت توده‌ها برای مشارکت در فرآیندهای مختلف یا کاملاً با شکست مواجه شدند و یا در بهترین حالت دسترسی شهروندان خود را به فرآیندهای سیاسی آزاد محدود کردند. از سوی دیگر نیرو-های اپوزیسیون و اصلاح‌طلب این کشورها نیز به دلیل اختلافات و انشقاق داخلی و همچنین عدم برخورداری از راهبرد تعریف شده جهت حصول به اهداف خود، کماکان به عنوان نیرویی ضعیف شناخته می‌شود که نتوانسته سازوکارهای لازم را برای مشارکت سازنده در فرآیندهای مختلف سیاسی این جوامع تعریف و تثبیت نماید. (Kukeyeva & Shkapyak, 2012: 3-4)

زمانی عدم توسعه سیاسی می‌تواند در منطقه بسیار تأثیرات مخرب امنیتی بر جا بگذارد که با نوع خاصی از اقتدارگرایی دولت‌های منطقه ترکیب شود. موسسه خانه آزادی در سال ۱۹۹۸ بسیاری از جمهوری‌های آسیای مرکزی را در کنار دولت‌هایی چون عراق، کره شمالی و یوگسلاوی در ردیف اقتدار طلب‌ترین رژیم‌های جهان معرفی کرد.^۱ توسعه سیاست‌های اقتدار طلبانه در آسیای مرکزی در دهه ۱۹۹۰ محدود به یک کشور در این منطقه نبود، بلکه شواهد آشکاری از حرکت تمامی این رژیم‌ها به سوی سیاست‌های اقتدار طلبانه وجود داشت. تمامی جمهوری‌های این منطقه در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیست و یکم اقدام به نقض مستمر و گسترده حقوق بشر کرده و تلاش می‌کردند نه تنها نیروهای اپوزیسیون، بلکه هر صدای مستقلی را از میان ببرند. مجموعه این تحولات شکی باقی نگذاشت که یک دهه پس از فروپاشی شوروی و استقلال، رژیم‌های آسیای مرکزی در عوض حرکت و گذار به سوی دموکراسی، اقتدار طلبی را به عنوان شکل مسلط حیات سیاسی جوامع خود برگزیده‌اند. البته ظهور سیاست‌های اقتدار طلبانه در منطقه تماماً نیز دور از انتظار و غیرمنتظره نبود. بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران این منطقه، پیشتر نیز به تاریخچه رژیم‌های سرکوبگر و وجود فرهنگ و سنت خاص این منطقه که حامی اشکال اقتدار طلب حاکمیت بوده است، اشاره داشتند. همچنین برخی نویسندگان به سطح پایین توسعه سیاسی - اجتماعی به عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع توسعه سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی اشاره کرده‌اند. (Rustemova, 2011: 30-39)

خ- برخورداری از عدم توسعه اقتصادی

^۱. Nations in Transition: From Change to Permanence (Freedom House, 1998)

کشورهای آسیای مرکزی و رهبران آنها پس از فروپاشی نتوانستند به مدل و رویکردی از توسعه اقتصادی دسترسی پیدا کنند. به گونه‌ای که در کشورهای آسیای مرکزی بویژه قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان بیش از یک چهارم جمعیت ۱/۴ زیر خط فقر زندگی می‌کنند و اکثراً از امنیت غذایی برخوردار نیستند و بخش قابل توجهی از محصولات اصلی کشاورزی از قبیل گندم، سیب زمینی، پیاز و میوه جات از خارج و بخصوص از چین و حتی افغانستان وارد می‌کنند. همچنین بیکاری از دیگر مشکلات جدی این جوامع است. بنابر اعلام «سازمان بین-المللی کار» در سال ۲۰۱۴، میزان بیکاری در کشورهای مختلف آسیای مرکزی به شرح زیر است، تاجیکستان ۸ درصد، ازبکستان ۱۰، قرقیزستان ۸ و قزاقستان ۵ درصد.^۱ بیکاری و عدم استفاده مناسب از نیروی انسانی از اصلی‌ترین مشکلات اقتصادی آسیای مرکزی به شمار می‌روند. به عنوان مثال شکاف فزاینده درآمدی میان بخش‌های بیشتر صنعتی شده شمال قرقیزستان و بخش‌های فقیر جنوب کشور در دوران ریاست جمهوری آکایف^۲ را می‌توان از اصلی‌ترین دلایل انقلاب لاله‌ای این کشور در اوایل سال ۲۰۰۵ دانست. نابرابری‌های درآمدی در بلندمدت می‌توانند عامل اصلی و تاثیرگذاری در تعیین میزان رشد اقتصادی باشند. جوامعی که بخش‌های عظیمی از شهروندان آنها توانایی دسترسی به خدمات مالی بانکی، آموزش و تحصیلات و بیمه نداشته باشند از عدم سرمایه گذاری رنج خواهند برد و در نتیجه در بلندمدت با بحران رشد اقتصادی اندک مواجه می‌شوند. مشقت و سنگینی ناشی از فقر گسترده و مطلق در بسیاری از مناطق آسیای مرکزی به واسطه افت شدید کیفیت و کمیت خدمات بخش عمومی چندین برابر شده است. (Shenkan, 2016: 3-5)

در اوایل سالهای دهه ۱۹۹۰ تمامی پنج کشور آسیای مرکزی شروع به پرداخت یارانه به شرکتهای در آستانه ورشکستگی کردند و با کاهش هزینه‌های عمومی بخش‌های بهداشت و آموزش، مصرف کنندگان ناچار به پرداخت قیمت‌های بالاتر برای دریافت خدمات شدند. کالا-های مصرفی، دستمزدها و پرداخت حقوق بازنشستگی از مهمترین عوامل ایجاد ثبات بلندمدت اجتماعی به شمار می‌روند. دولت ازبکستان در سال ۲۰۱۳ میزان خدمات عمومی را به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش داد و محدودیت‌های زیادی روی بودجه جاری خود اعمال کرد. در تاجیکستان افزایش قابل توجه هزینه‌ها و تعرفه‌های خدمات و کالا تا حدی به واسطه یارانه‌های پرداختی به اقشار کم درآمد جبران شد. در ترکمنستان، کماکان یارانه‌های مستقیم کالاهای مصرفی، سوخت،

^۱. <http://www.farsnews.com>

^۲. A Kaif

دستمزدها، مستمری‌ها و کمک هزینه‌های تحصیلی کماکان سنگ بنای اصلی سیاست‌های اقتصادی به شمار می‌روند و کلیه هزینه‌های این بخش از محل درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز تامین می‌شود. همانطور که اشاره شد کاهش مستمر قیمت‌های جهانی نفت و گاز باعث کاهش شدید درآمدهای نفتی جمهوری آسیای مرکزی شده که این امر به طور مستقیم فشار-های فزاینده‌ای به اقشار کم درآمدی وارد می‌سازد که به یارانه‌های پرداختی دولت‌های خود وابسته هستند. با وجود تمامی این تدابیر و همچنین دو برابر کردن دستمزدهای پرداختی به کارکنان دولت که بیش از ۹۰ درصد جمعیت رسمی شاغل را تشکیل می‌دهند، باز هم مردم نمی‌توانند از عهده هزینه‌های فزاینده ناشی از تورم بر بیایند. (Mahnovski & Akramov, 2012: 9-15)، بنابراین می‌توان گفت که عدم توسعه اقتصادی به دو شیوه متفاوت بر روند گرایش به اسلام‌گرایی افراطی در آسیای مرکزی تأثیر گذاشته است: از یک طرف باعث ناکارآمد جلوه کردن دولت-ملی شده و روند حرکت‌های رادیکال-بنیادگرا را تسریع می‌بخشد و از طرف دیگر کشورهای آسیای مرکزی که با یک سریع مشکلات جدی اقتصادی روبرو هستند را دچار بروز و گسترش هویت‌یابی‌های قومی و ناسیونالیستی می‌کند. اما با توجه به مشکلات عدیده اقتصادی در این کشورها این بار ناسیونالیسم جهت‌گیری ملی به خود نگرفته بلکه در راستای جهت‌گیری اسلامی حرکت کرده و باعث طرح ایده «سوسیالیزم اسلامی» از سوی گروه‌های افراطی شده است.

نتیجه‌گیری

کشورهای آسیای مرکزی تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از طریق مسکو به آب-های آزاد دسترسی داشتند، اما پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای مذکور به لحاظ ژئوپولیتیک در یک حصار خشکی قرار گرفتند که برای دسترسی به آب‌های آزاد نیازمند عبور از کشورهای همجوار خود، مانند ایران، هستند. این جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته که همواره تلاش کرده‌اند از وابستگی خود به روسیه بکاهند و از نظر اقتصادی و سیاسی در جهت استقلال بیشتر حرکت کنند، در جستجوی راه‌های دیگر برای رسیدن به آب‌های آزاد بوده‌اند. از اینرو، تلاش کردند روابط خود را با کشورهایی مانند ایران که از دسترسی به آب‌های آزاد برخوردارند، گسترش دهند و از مزایای دسترسی به آب‌های بین‌المللی و در نتیجه گسترش تجارت و روابط خارجی خود بهره‌مند شوند این موضوع سبب اهمیت ترانزیتی این منطقه با ایران در قالب کریدور شمال جنوب شده است. ثانیاً بررسی‌ها نشان می‌دهد که عوامل داخلی

و خارجی بسیاری در رشد و گسترش افراط‌گرایی اسلامی مؤثر بوده است. از جمله عوامل داخلی می‌توان به مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - نظیر فقر، بیکاری، تبعیض، سرکوب دولتی، نابرابری‌های اجتماعی، نبود امکانات ابتدایی و عدم کارایی سازوکارهای مسالمت‌آمیز انتقال قدرت اشاره کرد. عوامل خارجی نیز در رشد و گسترش تروریسم مؤثر بوده‌اند. حمایت ایالات متحده از جهادگرایان در افغانستان در زمان اشغال این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی و همچنین تأمین هزینه‌های آن یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و گسترش تروریسم در خاورمیانه و جنوب آسیا بوده است. رقابت قدرت‌های منطقه‌ای - نظیر ایران و عربستان - بخصوص در سال‌های اخیر سبب تقویت گروه‌های تروریستی شده است. ثالثاً؛ مطالعات اخیر نشان می‌دهد که رویکرد سنتی به مقوله امنیت پاسخگوی شرایط و نیازهای کنونی جامعه جهانی نیست. بروز تهدیدات جدید از قبیل جرایم سازمان یافته، گروه‌های تروریستی و تولید و قاچاق مواد مخدر در دهه‌های اخیر نیازمند رویکردی جدید نسبت به مفهوم امنیت است. مفهوم امنیت انسانی که برای اولین بار در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد، بجای تمرکز صرف بر امنیت دولت‌ها (امنیت نظامی) بر جنبه‌های مختلف امنیت فردی تأکید می‌کند؛ امنیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیت شخصی و غیره برخی از جنبه‌های مهم امنیت انسانی به شمار می‌روند این مسئله سبب شده تا محیط امنیتی آسیای مرکزی دچار تغییر شده و شاهد حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای باشیم.

منابع فارسی

کتاب

- حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، محمدرضا مجیدی (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، نشر قومس

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی
- شرافت، سعید (۱۳۸۳)، امنیت در آسیای مرکزی، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS- ویژه مسایل امنیتی)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول

- عامری، هوشنگ (۱۳۷۴)، اصول روابط بین‌الملل، تهران، نشر آگه
- محمدرضا حافظ‌نیا و دیگران (۱۳۸۶)، علائق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم

مقالات

- پریچهر شاهسون، فرهاد رجبی (۱۳۹۰)، تأثیر قاچاق مواد مخدر بر شکل‌گیری چالش‌های منطقه ای در حوزه اکو، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هفدهم
- سید غنی نظری و همکاران (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی (مورد مطالعه: جوانان شهر خلخال)، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره اول

سند

- نوائی، فرهاد (۱۳۸۹)، قاچاق مواد مخدر و تهدیدات امنیتی متعاقب آن در آسیای مرکزی، منبع: IPSC- مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

English Resources Articles

- Sergei Mahnovski & Kamil Akramov & Theodore Karasik(2012), **Economic Dimensions of Security in Central Asia**, project Air Force
- Shenkan, Nate (2015), **A Perfect Storm in Central Asia**, Foreign Policy papers

site

- Britannica Encyclopedia (2018), **Central Asia**, Retrieved From: <https://www.britannica.com/place/Central-Asia>
- <https://www.theguardian.com/world/2015/may/05/isis-russia-syria-islamic-extremism>
- Taryn Butler, What Causes Terrorism? MCKENDREE University, Issue 25, Summer 2015, Available at: <https://www.mckendree.edu/academics/scholar>

s/butler-issue-25.pdf

Document

-Nichol, Jim (2016), **Central Asia's Security: Issues And Implications For The United States**, Congressional Research Service

